آدم‌های چهارپای ۳۹

ماجراهای عاله دواجی درهتل جهان
هنوزمادر

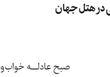

علی خدایی

Positive

صبح عادلـه خواب‌وبیدار منتظر صدای اذان بود. شنید که در یکی از اتاق‌های په‌لو به بالکن باز شـد. گوش‌هایش را تیز کرد. لخ‌لخ آرام کفش‌ها را شنید. بعد دری که باز شد. «رفت تو را پله‌ها!» صدای سرفه آمد و بعد سـکوت «اِیا کی باشـد؟» بلند شد. در را باز کرد. نفس صبح را چشـید و از پله‌ها پایین رفت. دربسـت حدس زده بود. پروین بود که داشت چوب پشـت در را بر می‌داشت. «کوجا پروین‌خانو؟ قو نیمی‌برد. حالا که شوما خال و کالا کردی.» پروین گفت: «دلیم رفت. خونه ماِ‌ژرنگا می‌گویی. بعد رفتیم آبو دست خیابون هفت دست. روبه‌رو دیوار رویس‌باف. هم این‌جا هم اون‌جا کارخونه ساعت ۶ سوت می‌کشید. از پنجره می‌دیدم از اون کله سواد دوچرخه می‌شـد راه میافتد ته شب هم سوت می‌کشید دو بعـد ظهر.» عادله گفت: پروین‌خانم بـدت نیمیاد این اخمارا آبی‌تر کنی برای دخترِ و شـوورت. دوسـت نیمیداری ناشـتایی براشـون درس کونی. دوسـت نیمیداری سینی درسـت کنی. نون، کره، مربا. برم برات مربا بیارم به اصفهانی کارگر ملوک دواجی، آبالو کار عادله دواجی، آهوبچا و کل کار آقاجونِ‌کبیر. بقولا اینکار زدمـی. اصش اکه دوست می‌داری براشون ناهارم درست کون. اصش اینی‌جا نشـین. این‌جا خونه همه پوناس.» و در انبی فاصله پروین یک را آب کرد کمـی نمک ریخت. تخم‌مرغ را گذاشـت توی دیگ و گذاشت روی اجاق. عادله گفت: «مامانلا خواسد عـدد برم دو رکعت شـکر خدا کجاس!» تا عادله نماز می‌خواند نغمه سراسـیمه از پله‌ها پایین آمد. نونی هم رسـیده بود روی دکه‌ش. پروین از آشـپزخانه بیرون آمد و رفت سمت در. چوب را برداشت. نونی از دیـدن پروین که در را باز می‌کرد تعجب کرد و پرسـید: «عادله‌خانوم کوجان؟» پروین گفت: «سر سجاده. گفت شوما میایی». نغمه مادر را دیده بود که در را باز کرده بود. نان را گرفته بود و با لهجه اصفهانی صحبت کرده بود. دیشـب مادر حرف زده بود و حالا اتکار در هنگی کار می‌کرد. در این فاصله عادله نغمه را دید و به او گفت: «مادرون خب مادریه. بشتی حال بدیش همش شـوماهین.» نغمه گفت: «شـما هم خیلی خوبین. اتکار مادر همه اصفهان شـمایید.» عادله خندید و گفت: «اون‌وقت که همش بالاسرم قایلمه‌ست و ماما!» خندیده بود تا ته دل و گفته بود: «حالام که بالاسرم همش قایلمه‌س.»

عادله برای این‌باربود که می‌شنید کسی به او می‌گوید مادر اصفهان. دیگری خواسته حرف کند که با نم کلمه چشماشان نشان داده می‌شد. به خوش گفت: «بعد این همه دواجی شوری شدم مادر اصفهان. خب بچا بزرگ می‌شدم و می‌زند بی کارونا. اما بدنون. اکنا بچس نداشتم. اکنا خودم قلدانشون کردم و اوی‌ای کردم براشون. خب مادر اصوانم. معلومه.» به نغمه گفت: «خب کفتی.» مادر اصفهان دلش خواسـت بکان بود اتاق شـش. دلش خواسـت بکان بود که از بالا کند و در چهارپایِ بدود بود کنار مدرسـه شکر کند. بود کنار اداره بیمه آقا از رعا صدا کند. فکر کرد دسـتمزد این‌همه سال را گرفته. که پروین با بقچه شوما جزنِ کنک باس داشتی جوین مدام از این جا رد می‌شد با آقادون.

ادامه در صفحه ۱۲

«با توجه به اینکه گرایش شـما در ترجمه بیشـتر معطوف به آثار کلاسیک نثـر مارکسیتی بوده است و در میان ترجمه‌های شما آثاری هم از چهره‌های مارکسـیسم غربی دیده می‌شود، در این میان بنابر چه ضرورتی سراغ ترجمه کرامشی رفته‌اید؟

اکبر معصوم‌بیگی: به‌جرأت می‌توان گفت که کرامشی اگر شاخص‌ترین چهره مارکسیسم غربی نباشد دسـت‌کم یکی از برترین‌های این جریان است. او کسی است که توجه زیادی را به خودش جلب کرده و برخلاف بسیاری دیگر از جریان‌های مارکسـیسم غربی بر اتریوش دیگر نخله‌ها فرو نیافتاده است. او کسی است که توجه زیادی به خودش جلب کرده و برخلاف کاملا به سـایه می‌رود. در بین چهره‌های مارکسـیسم غربی، شاید تنها استثنایی که دارای همانند کرامشی دارد پدر این جریان، لوکاچ است که در رأس مارکسـیسم غربی قرار دارد. کرامشی از دهه شصت به بعد به‌واسطه انتشار آثارش به‌ویژه به زبان انگلیسی مطرح شد و تا پیش از آن فقط در ایتالیا شناخته می‌شد. البته نه اینکه کاملا ناشناخته باشد اما مثلا بالمیرو تولیاتی به‌عنوان رهبر حزب کمونیست ایتالیا خیلی شناخته‌شده‌تر از کرامشی بود. حتی یک چیـزی‌ورو افراطی مثل آمادئو بوردیگا از کرامشی مشهورتر بود. در دهه شصت با ترجمه بخشی از نوشته‌های کرامشی، او سر زبان‌ها افتاد و ناگهان اکنار فاره جدیدی کشف شد و آدمی به عرصه آمد که تا پیش از آن کسی در میان مارکسـیست‌ها حرف‌هایی نسبتی به او نزده بود. اعتبار گزیده‌ای از آثار کرامشی در همین دوران تعیین‌کننده بود. البته مقاله معظمی از بری آندرسون در شماره صد مجله «نیولفت ریویو» نیز نقش مهمی در مطرح‌شدن کرامشی داشت. آندرسون در این مقاله، نخسـت به اهمیت کار کرامشی پرداخته و سـپس به تناقضات موجود در تفکر او اشـاره کرده اسـت. از آن زمان به بعـد، گزیده‌های دیگری از آثار کرامشـی منتشر شـد و بکیاره کل جهان فکری و روشنفکری غربی تحت‌تاثیر نوشته‌های کرامشی قرار گرفت. اگر بخواهیم به سابقه کرامشی در ایران برگردیم، او ابتدا در مجله «جهان نو» که رضا براهنی درمی‌آورد و «ارش» آل‌احمد-کاظمیه با ترجمه سلسـله مقالاتی در باب روشنفکر ارگانیک و همچنین مقالاتـی در باب ادبیات و هنر بـا ترجمه منوچهر هزارخانی شـناخته شد. آل‌احمد هم مقدمه‌ای بر یکی از ترجمه‌های هزارخانی نوشـته بود با این مضمون که کرامشی را نخستین روشنفکر غیرلنینیست بود. البته این مقدمه در مجله «جهان نو» در «دریاره جنبه‌هایی از مسـئله جنوب» به‌روشنی دیده است. بحث کرامشی دربارهٔ مسائل جنوب را می‌توان پیش‌درآمد «جهان‌های زندان» دانسـت.

بنابراین آغاز پروژه کرامشـی از دوره زندانش نیسـت. در زمان نوشـتن مقاله «جنوب»، کرامشی در وضعیت سیاسی خاصی قرار داشت. کرامشـی پیروز بشـد و کادرهای احزاب چپ و احزاب اپوزیسیون تقریبا برکنار شده‌اند و همه دربدر در دیدا یافتن پاسخی برای این وضعیت هستند. برای کرامشـی این موضوع موضوعی لحظه‌ای نبود. اینکه چرا کرامشـی از دل یک سـنت قدیمی مبارزاتی ایتالیا و از چپ سنگر بر آورده و چه چیزی باعث رخ‌دادن این وضعیت شـده مسـئله اصلی کرامشی است. در مواجهه با این وضعیت اجتماعی خاصی که بر پاخت تاکتیکی یا پاسخ به پرسـشی منحصر نیسـت، بلکه قصد دارد صد سال تاریخ ایتالیا را در زاویای مختلف بررسی کند و در این مدتی به‌سراغ زوایایی می‌رود که تا آن زمان کمتر مورد توجه چپ بود. تاثیر مدیت دوی روشنفکران و برعکس، تاثیر قلمروهای مختلف حقوقی و فرهنگی روی جامعه ایتالیا و برعکس، نهضـت ایتالیـا-طلبی ایتالیا و تاثیرات آن بر تفکیک طبقاتی جامعه موضوعاتی است که کرامشی به آنها پرداخته است. یکی از دلایل اتکار پاسـخ کرامشی، دسـت‌کم برای من، آشنایی با الگویی است که او به کار برده اسـت. البته نه لزوما همان الگو یا تمام مشخصاتش. به طبقا ناشـدنی اسـت و مربوط به دوران و زمانه خود اوسـت. اما بیکه اچرا کرامشـی به گذشـته نقب می‌زند و لایه‌به‌لایه عقـب‌تر می‌رود و در کجا دنبال پاسـخ پرسـش‌هایش می‌گردد، مسئله مهمی اسـت. حفظ برسرِی‌های کرامشی فقط حیطه سیاست یا اقتصاد به‌طور انزاعی نیسـت و از این حیث او کاملا وفادار به سـنت مارکسـیستی اسـت. همین‌طور عمیق روبنا در زیربنا را نشان می‌دهد و اینکه شکافتن جنبه‌های گوناگون روبنا می‌تواند بخش زیادی از نحوه تکوین زیربنا، یا به‌عبارت دیگر نحوه شکل‌گیری و توسعه سرمایه‌داری در ایتالیا را که منجر به ظهور فاشیسم شد، روشـن کند. ترجمه آثار کرامشی برایرانیِ والکویی در اختیار ما قرار می‌دهد که به‌واسـطه آن می‌توانیم نوخه مواجهه این اندیشمند بزرگ را با یک واقعیت بزرگ یعنی برآمدن فاشیسـم و شکسـت جنبش چپ ایتالیا، نه با رجوع صرف به حوادث سیاسـی بلکه با بررسی جریان‌های عمیق‌تری که ریشـه در تاریخ گذشته ایتالیا داشتند، درک کنیم. کاری که کرامشی می‌کند این است که به بررسـی همه‌جانبه تاریخ دوران مدرن ایتالیا از ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و با تمرکز بر نیروهای درگیر در این نـحوه شـکل‌گیری و توسعه طبقات اجتماعی، تاثیرات عمیق این توسعه بر ساخت اجتماعی شهر و روستاها، تغییرات گوناگون جمعیتی، بررسی روابط روبنایی جامعه در عرصه‌های گوناگون می‌پردازد.

«کرامشـی در ایران بیشـتر به‌عنوان فیلسـوف سیاسی شناخته می‌شود اما اسمیت در مقدمه کتاب، کرامشی را «بزرگ‌ترین نویسنده مارکسـیست درباره فرهنگ» دانسـته است. آیا با انتشـار برگزیده نوشـته‌های فرهنگی آنتونیو گرامشـی، و به‌اعتبار این رای اسمیت می‌توان کف با کرامشی دیگری مواجهیم؟

معصوم‌بیگی: این حکم شاید در ایران پیش آمده است. تردیدی نیست که مارکسـیسم غربی بدنه‌ای یکپارچه و یکدسـت نیسـت. حتی اعضای مکتب فرانکفورت هم یکدسـت نیستند و از برخی جنبه‌ها حیچ شباهتی بین مارکوزه و آدورنو نیسـت. مارکوزه پشتیبان جنبش‌های رهایی‌بخش و جنبش دانشـجویی بود اما آدورنو مبانه‌ای با جنبش دانشـجویی و جنبش‌های رهایی‌بخش جهان سـوم نداشـت و آنها را از خودش دور می‌کرد. بنابراین کرامشـی هم اگرچه برآمده از یک سنت است اما این سنت شکل واحدی ندارد. این خُلفی که در ایران اتفاق افتاده به این‌خاطر است که در ایتالیا میان فرهنگ و سیاست دیواری بدل کشیده‌اند. در همین ایـران امپریوزو بویان تا پیش از آنکه اسـلحه به دسـت بگیرد، در دفتر «خوشه» احمد شاملو کار می‌کرد. اما یک تفاوت در مورد کرامشی وجود دارد که او را در میان مارکسـیست‌ها متمایز می‌کند. کرامشی گسی بود که از دل احزاب کمونیسـت و انترناسیونالیسم سوم بیرون آمد و معتقد بود که حوزه‌های سیاسـت و فرهنگ نسبتا مسـتقلاند و این حوزه‌های مسـتقل تاثیر عمیقی بر موازنه سیاسی و اجتماعی جوامع اروپایی، خاصه کشـورهایی که در مرحله سرمایه‌داری پیشـرفته‌اند می‌گذارند. تمایز کرامشـی در این نقطه مشخص می‌شود. درسـت است که تا پیش از او فرهنگ به‌عنوان روبنا در سـنت مارکسـیستی اهمیت داشت اما شکل سـاختمانی روبنا و زیربنا نشان می‌دهد که زیربنا اصل اسـت و روبنا روی هوا اسـت و درنتیجه توجه عموما معطوف به اقتصاد سیاسی بود. در پی شـکست‌هایی که پس از جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر اتفاق افتاد و به‌غیارتی پس از شـکست انقلاب آلمان امید به انقلاب در اروپا هر روز کاستی می‌گرفت و کرامشی در این شرایط به فعالیت می‌پردازد.

«آیا با فرهنگ، نشـتی محوری در تفکر کرامشـی دارد. با کرامشی بیشتر به دلیل روان‌شناختی و انزوای زندان و سرخوردگی از شکست سیاسی، سراغ فرهنگ رفته تا از سیاست دور باشد؟

معصوم‌بیگی: نه اصل حیز نیست. بحث‌هایی که در آن سـرانجام اسـیر دوره زندان بود. یعنی از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۶ و بعـد. دوره کارهای زندانش بشـد همه‌شـان اندک به این تصور دامن زده که کرامشی فقط به سیاست و فلسـفه توجه داشته در حالی‌که اینک، با انتشار برگزیده‌ای از نوشته‌های فرهنگی کرامشی، می‌توانیم بخش مغفول‌مانده پروژه کرامشی را و اینبیشه که ازقضا بخشی مهم از پروژه او به‌شمار می‌رود. «برگزیده نوشته‌های فرهنگی آنتونیو گرامشی» کتابی اسـت که اخیرا در شرکاه منتشر شده است. این کتاب شمایی کلی از پروژه کرامشی را نشان می‌دهد: اینکه کرامشی ردپای بحران زمانه‌اش را در حجابی حست‌وجو کرده که تا پیش از اوچندان به‌حساب نمی‌آمد. کرامشی برای مواجهه با سرمایه‌داری پیشرفته غربی ازیک‌سو و فاشیسم از سوی دیگر، علاوه‌بر توجه به اقتصاد سیاسی و تاریخ و فلسـفه، به فرهنگ و خاصه ادبیات و تئاتر پرداخته و به رابطه زیربنا و روبنا از منظری دیگر نگریسته و تقسیم‌بندی‌های مرسوم درباره فرهنگ والا و فرهنگ عامیانه را برهم زده اسـت. در سرتاسر پروژه اسـت که کرامشی برای سراغ ادبیات عامیانه، نشریات زرد، تئاترهای بازاری رفته و بر ضرورت آگاهی فرهنگی کارگران و توده مردم تاکید می‌کند و دوگانه جعلی فرهنگ و سیاسـت را از بین برده اسـت. کرامشی را می‌توان به‌اعتبار ارجاعات مداوم به جهان ادبیات و درگیری با ادبیات عامیانه و نقد ادبی و تئاتر، بزرگ‌ترین نویسنده مارکسـیست درباره فرهنگ دانسـت. به‌مناسبت انتشار «برگزیده‌ی نوشته‌های فرهنگی آنتونیو گرامشی» با حسن مرتضوی و اکبر معصوم‌بیگی درباره پروژه فکری گرامشی و دلیل توجه او به فرهنگ عامیانه گفت‌وگو کرده‌ایم. آن‌طور که خواهید خواند، هر دو معتقدند که گرامشـی نه فیلسـوف فرهنگ و نه فیلسوف سیاسـت بلکه چیزی بیش از این هر دو اسـت و این خلئی اسـت که در ایران پیش آمده و از دیوار بلندی نشئت می‌گیرد که مسئله فرهنگ در کل پروژه فکری خود در مقام انکار این تلقی است. فرهنگ نزد گرامشی مفهومی است که به‌عنوان حد واسط بین جهان هنر و مطالعه از یک‌سو و جامعه و سیاست از سـوی دیگر عمل می‌کند. درحرحال در تمام مواردی که گرامشـی سراغ ادبیات و هنر می‌رود یا به نشریات زرد، فعال دیگری به فرهنگ و سلطه فرهنگی-ایدئولوژیک توجه کرده است.

«با نظر به پـرسـه کرامشـی در این مسـیر سراغ شـخصیت‌ها و جریان‌های ادبی و هنری رفته که آن را نمایندهٔ فرهنگ نو می‌داند، هرچند این شخصیت‌ها بیشتر به‌لحاظ ایدئولوژی و تفکر از او فاصله داشته باشند؛ فوتوریسـم، پـ سانتکسیس و کروچه و جنی پیرانداو که بعدها به راست و فاشیست گرایش پیدا می‌کنند. آیا با انتقاد از آنان آگاهی‌بخش نیستند؟

معصوم‌بیگی: بله. در پروژه مطالعات فرهنگی کرامشی اینکه چرا مطالعات فرهنگی صورت می‌گیرد، بلکه از زاویه سیر جدایگانه‌ای است که مطالعات فرهنگی نسبت به تحلیل سیاسی انتخاب می‌کند و نوبل باید اینکه انکار کرد حوزه مستقل به اسـم فرهنگ می‌ایرتاط با ناشده‌های اقتصادی و سیاسـی وجود دارد. اتفاق خاصی که جیپ‌ها در یک دوراتی مرتکب می‌شـدند و به مفهـوم فرهنگ اهمیت نمی‌دادند، یا به‌قول انگلس تاثیر روبنا را در زیربنا نادیده می‌گرفتند، حتا به‌طریق عکس اتفـاق می‌افتـد و ویژه روی فرهنگ اندیشـه شـده و رابطـه آن با کل ابعاد اجتماعی فراموش شـده اسـت. آنچه در کار کرامشی به‌عنوان نقطه محل وجود دارد این است که او هم دو تاکید را همزمان دارد.

اما آنچه در بررسی‌تان مطرح کردید، مسئله‌ای است که ریشه‌هایی قدیمی‌تر از آن دارد که خود کرامشی مطرح کرده و به تغییرات معینی برمی‌گردد که در اوایل قرن بیسـتم و به‌خصـوص اواخر قرن نوزدهم شکل گرفته بود. تا پیش از قرن بیسـتم دفـاع از جنگ یا جنگ‌طلبی میل ملرایانی و احزاب سوسیال دموکرات امری قبیح بود و هر نوع توسـل به خشـونت از جانب دولت‌های سرمایه‌داری برای کشـاش‌های جدید محکوم بود. هم‌چنین از پیسـتن از قرن بیسـتم وحدت‌نظری عمومی بین احزاب سوسیال‌دموکرات فروپاشید و فیوسـتری و دی‌سـتری وجود داشـت. اوارتوریو آنتونیو گرامشی در این شرایط به فعالیت می‌پردازد.

«آیا تاملرتی تاثیر کرامشی بر فرهنگ در ریبوند با پروژه کلی گرامشی تعریف می‌شود، با فرهنگ تنها چارچوبی برای ارائه ایده‌های سیاسی کرامشی هم‌چون مفهوم «هژمونی» است؟

مرتضوی: اگر بکویم کرامشـی بدر جریان مطالعات فرهنگی است، یک مسـئله باقی می‌ماند و آن تفاوتی اسـت که میان دیدگاه کرامشی و مطالعات فرهنگی وجود دارد. مطالعات فرهنگی به بررسـی ایدیات و فرهنگ عامیانه می‌پردازد اما مسـئله کرامشـی این اسـت که نظام سـرمایه‌داری ایتالیا چگونه به عمد فرهنگ و ایدیات عامیانه رشد کرد. به‌عبارتی آنچه در کار کرامشـی اهمیت به‌مراتب بیشـتری دارد، ارتباط فرهنگ عامیانه با تحلیل مبارزاتی طبقات و موضوعیت حاکم است. بی‌جهت نگفتم که مسـئله شکل‌گیری فاشیسـم و شکسـت حرکت کمونیست بودن کرامشی منتشـر شد بستر فاشیسم دیگر وجود نداشت. حال مسئله این بود که به‌دفعتِ فاشیسـم بلکه تمام حکومت‌های بورژوایی بر سـر کار آمدند. راه به انقلاب نداشتند. من تاکید دارم که مرتضوی از بر سـتر و کلیت پروژه کرامشـی می‌فهمم اما هر ایده یا کاری بعدها وقتی در بستر مشخص خود جدا شـود به‌گونه‌ای دیگر بیش می‌رود و سونوشتی پیدا می‌کند که چه با سـیا یا سـتر اصلی کمتر شباهتی داشته باشد. مسلما قصد کرامشی به‌عنوان یک چهره سیاسی و چیزی متفاوت با چیزی است که بعدها در فرهنگ‌شناسی به‌وجود می‌آید. تاکیدی که ما بر جایگاه دیدیم، ایجاد و سیاست و فلسـفه و هنر دارایم به این معناسـت که فرهنگ به هاوفرهنگ، برای کرامشـی بشـد اهمیتی نداشته باشد. البته او ادبیات و نویسندگانی چون دانته و پیرانداو و... را دوسـت داشـته و اصلا زبان‌شناس بوده و در پروژه مورد‌نظرش اینها را جدا از سیاست در نظر نداشـته اسـت. از فرهنگ بورژوازی اسـت. او بر اهمیت بدنه فرهنگی تاکید می‌کند و می‌خواهد بسیاری از بیسی و کتاب‌هایی بنویسد که این‌ها را در بر گیرد. اما این کار کرامشی هیچ‌گـی را نداریم که از او بیسیم که ازقضا بخشی مهم از پروژه او به‌شمار می‌رود. «برگزیده نوشته‌های فرهنگی آنتونیو گرامشی» کتابی اسـت که اخیرا در شرکاه منتشر شده است. این کتاب شمایی کلی از پروژه کرامشی را نشان می‌دهد: اینکه چرا کرامشی ردپای بحران زمانه‌اش را در حجابی حست‌وجو کرده که تا پیش از اوچندان به‌حساب نمی‌آمد. کرامشی برای مواجهه با سرمایه‌داری پیشرفته غربی ازیک‌سو و فاشیسم از سوی دیگر، علاوه‌بر توجه به اقتصاد سیاسی و تاریخ و فلسـفه، به فرهنگ و خاصه ادبیات و

عکس: امیر حیدرقزوینی

ادبیات

گفت‌وگو با اکبر معصوم‌بیگی و حسـن مرتضوی به‌مناسبت انتشار «برگزیده نوشـته‌های فرهنگی آنتونیو گرامشی»

گرامشی درزمانه بحران

شیما بهره‌مند، پیام حیدرقزوینی

«برگزیده نوشته‌های فرهنگی آنتونیو گرامشی

ویراستاران: دیوید فورگاکس، جفری نوول-اسمیت

ترجمه: احمد شایگان، محمود متحد، حسن مرتضوی، اکبر معصوم‌بیگی، فیروزه مهاجر

نشر آگاه

«با توجه به اینکه گرایش شـما در ترجمه بیشـتر معطوف به آثار کلاسیک نثـر مارکسیتی بوده است و در میان ترجمه‌های شما آثاری هم از چهره‌های مارکسـیسم غربی دیده می‌شود، در این میان بنابر چه ضرورتی سراغ ترجمه کرامشی رفته‌اید؟

اکبر معصوم‌بیگی: به‌جرأت می‌توان گفت که کرامشی اگر شاخص‌ترین چهره مارکسیسم غربی نباشد دسـت‌کم یکی از برترین‌های این جریان است. او کسی است که توجه زیادی را به خودش جلب کرده و برخلاف بسیاری دیگر از جریان‌های مارکسـیسم غربی بر اتریوش دیگر نخله‌ها فرو نیافتاده است. او کسی است که به بررسـی همه‌جانبه تاریخ دوران مدرن ایتالیا از ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و با تمرکز بر نیروهای درگیر در این نـحوه شـکل‌گیری و توسعه طبقات اجتماعی، تاثیرات عمیق این توسعه بر ساخت اجتماعی شهر و روستاها، تغییرات گوناگون جمعیتی، بررسی روابط روبنایی جامعه در عرصه‌های گوناگون می‌پردازد.

«کرامشـی در ایران بیشـتر به‌عنوان فیلسـوف سیاسی شناخته می‌شود اما اسمیت در مقدمه کتاب، کرامشی را «بزرگ‌ترین نویسنده مارکسـیست درباره فرهنگ» دانسـته است. آیا با انتشـار برگزیده نوشـته‌های فرهنگی آنتونیو گرامشـی، و به‌اعتبار این رای اسمیت می‌توان کف با کرامشی دیگری مواجهیم؟

معصوم‌بیگی: این حکم شاید در ایران پیش آمده است. تردیدی نیست که مارکسـیسم غربی بدنه‌ای یکپارچه و یکدسـت نیست. حتی اعضای مکتب فرانکفورت هم یکدسـت نیستند و از برخی جنبه‌ها حیچ شباهتی بین مارکوزه و آدورنو نیسـت. مارکوزه پشتیبان جنبش‌های رهایی‌بخش و جنبش دانشـجویی بود اما آدورنو مبانه‌ای با جنبش دانشـجویی و جنبش‌های رهایی‌بخش جهان سـوم نداشـت و آنها را از خودش دور می‌کرد. بنابراین کرامشـی هم اگرچه برآمده از یک سنت است اما این سنت شکل واحدی ندارد. این خُلفی که در ایران اتفاق افتاده به این‌خاطر است که در ایتالیا میان فرهنگ و سیاسـت دیواری بدل کشیده‌اند. در همین ایـران امپریوزو بویان تا پیش از آنکه اسـلحه به دسـت بگیرد، در دفتر «خوشه» احمد شاملو کار می‌کرد. اما یک تفاوت در مورد کرامشی وجود دارد که او را در میان مارکسـیست‌ها متمایز می‌کند. کرامشی گسی بود که از دل احزاب کمونیسـت و انترناسیونالیسم سوم بیرون آمد و معتقد بود که حوزه‌های سیاسـت و فرهنگ نسبتا مسـتقلاند و این حوزه‌های مسـتقل تاثیر عمیقی بر موازنه سیاسی و اجتماعی جوامع اروپایی، خاصه کشـورهایی که در مرحله سرمایه‌داری پیشـرفته‌اند می‌گذارند. تمایز کرامشـی در این نقطه مشخص می‌شود. درسـت است که تا پیش از او فرهنگ به‌عنوان روبنا در سـنت مارکسـیستی اهمیت داشت اما شکل سـاختمانی روبنا و زیربنا نشان می‌دهد که زیربنا اصل اسـت و روبنا روی هواست و درنتیجه توجه عموما معطوف به اقتصاد سیاسی بود. در پی شـکست‌هایی که پس از جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر اتفاق افتاد و به‌غیارتی پس از شـکست انقلاب آلمان امیـد به انقلاب در اروپا هر روز کاستی می‌گرفت و کرامشی در این شرایط به فعالیت می‌پردازد.

«آیا تاملرتی تاثیر کرامشـی بر فرهنگ در ریبوند با پروژه کلی گرامشی تعریف می‌شود، با فرهنگ تنها چارچوبی برای ارائه ایده‌های سیاسی کرامشی هم‌چون مفهوم «هژمونی» است؟

مرتضوی: اگر بکویم کرامشـی بدر جریان مطالعات فرهنگی است، یک مسـئله باقی می‌ماند و آن تفاوتی اسـت که میان دیدگاه کرامشی و مطالعات فرهنگی وجود دارد. مطالعات فرهنگی به بررسـی ایدیات و فرهنگ عامیانه می‌پردازد اما مسـئله کرامشـی این اسـت که نظام سـرمایه‌داری ایتالیا چگونه به عمد فرهنگ و ایدیات عامیانه رشد کرد. به‌عبارتی آنچه در کار کرامشـی اهمیت به‌مراتب بیشـتری دارد، ارتباط فرهنگ عامیانه با تحلیل مبارزاتی طبقات و موضوعیت حاکم است. بی‌جهت نگفتم که مسـئله شکل‌گیری فاشیسـم و شکسـت حرکت کمونیست بودن کرامشی منتشـر شد بستر فاشیسم دیگر وجود نداشت. حال مسئله این بود که به‌دفعتِ فاشیسـم بلکه تمام حکومت‌های بورژوایی بر سـر کار آمدند. راه به انقلاب نداشتند. من تاکید دارم که مرتضوی از بر سـتر و کلیت پروژه کرامشـی می‌فهمم اما هر ایده یا کاری بعدها وقتی در بستر مشخص خود جدا شـود به‌گونه‌ای دیگر پیش می‌رود و سرنوشتی پیدا می‌کند که چه با سیا یا سـتر اصلی کمتر شباهتی داشته باشد. مسلما قصد کرامشی به‌عنوان یک چهره سیاسی و چیزی متفاوت با چیزی است که بعدها در فرهنگ‌شناسی به‌وجود می‌آید. تاکیدی که ما بر جایگاه دیدیم، ایجاد و سیاست و فلسـفه و هنر به‌این معناسـت که فرهنگ به هاوفرهنگ، برای کرامشـی بشـد اهمیتی نداشته باشد. البته او ادبیات و نویسندگانی چون دانته و پیرانداو و... را دوسـت داشـته و اصلا زبان‌شناس بوده و در پروژه مورد‌نظرش اینها را جدا از سیاست در نظر نداشـته اسـت. از فرهنگ بورژوازی اسـت. او بر اهمیت بدنه فرهنگی تاکید می‌کند و می‌خواهد بسیاری از بیسی و کتاب‌هایی بنویسد که این‌ها را در بر گیرد. در این شـرایطی که بورژوازی نیاز داشـته باشد دخالت مستقیمی در آن بکند. قدم اول کرامشی در بررسی این موضوع داسان‌های دنباله‌دار است. آن‌هم در شهرستان‌ها که فرد خاص داشتند و هر هفته منتظر آن بودند. داسان‌ها در قالب مسلسل‌های تلویزیونی مثل سگ‌سریال‌های تلویزیونی امروز کاملا وارگونه از ایران کنونی نشان می‌دهد.

کرامشـی در درجه اول می‌خواهد ایدیات عامیانه را توضیح بدهد بی‌آنکه موضعی دربارهاش بگیرد. اما نمـلی که من با آنها به سـر بردم وقتی اسم حسینقلی مستعان می‌آمد برافروخته می‌شد و اصلا نوشـته‌های او را دیدا ادبیات به حساب نمی‌آورد. اسـاس آنکه کرامشـی بـه فرهنگ عیچ ارتباط مستقیمی با اساس نکته مارکس به این‌معناسـت که مارکس بر ایدیات و فرهنگ تاکید می‌کند و این موضوع را در لابه‌های مختلفی بررسـی می‌کند. با در بخش آخـر جنس کتاب «گزیده‌نوشته‌های فرهنگی آنتونیو گرامشی» که به روزنامه‌نگاری مربوط اسـت، می‌بینیم جنس پیش از اینکه فاشیسـم قدرت را به‌دست بگیرد، موج عظیمی از روزنامه‌نگاران به عوامل جیرخوار فاشیسم تبدیل شده بودند. کرامشـی در دفاتر زندانش به‌روشـنی نشان می‌دهد که چگونه فاشیسـم آرام‌آرام و سنگریه‌سـنگر هر جایی را که می‌توانسته در توده مردم اثر بگذارد، تصـرف می‌کند و البته این فقط محدود به مطبوعات نیسـت. کرامشـی دلایل شکل‌گیری فاشیسـم را در سبک‌های موسیقی، نوع داسان‌هایی که بین شهرسـتانی‌ها رواج داشته، تالارهای نقاشی، شکل‌های مختلف ترانه‌سرایی و... جسـت‌وجو می‌کند. درست همه‌مثلم با جنین تحلیلی وجه اقتصادی این ماجرا را می‌شکافد و به اختلاف بارز در توسعه اقتصادی بین شمال و جنوب ایتالیا توجه داشته و تضادهای ناشی از این اختلاف قارا اقتصادی بین جنوب عقب‌افتاده روستایی تحت سـیطره مافیا و شمال صنعتی کارگری به‌شدت سوسیالیست را بررسی می‌کند. بنابراین به‌خوبی شـاهدیم که کرامشی چند کار را با هم انجام می‌دهد و رشـد فاشیسـم در حیطه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری را مورد بررسی قرار می‌دهد.

«چرا در حوزه فرهنگ، کرامشی بیشـتر به ادبیات و تئاتر پرداخته است و تنها در چند مقاله اشـارتی بـه معمـاری دارد و به دیگر عرصه‌های فرهنگ توجه چندانی ندارد؟

معصوم‌بیگی: به این دلیل کـه ادبیات و تئاتر هنرهـای تاثیرگذاری هسـتند و در عین‌حال جنبه‌های عینی تاثیرگذاری‌شـان در ایتالیای آن دوران بسیار کمرنگ بود. در آن زمان سینما نقش زیادی در هنر ایتالیا نداشـت که مورد توجه کرامشـی باشـد. حتی ایرا که فرم موسـیقی ایتالیاسـت با کلام همراه اسـت و به‌این‌خاطر خیلی‌ها ایرا را تاثرانگیزترین نوع موسـیقی و درواقع تئاتر موزیکال می‌دانند. اما کرامشی به نقاشی هم توجه داشته اسـت. در ایتالیا فوتوریسم بیش از آنکه موجه شعر باشد موجه معـماری و نقاشی بود و بنابراین کرامشی به هنرهای تجسمی و نقاشی هم توجه داشته اسـت. ولی واقعیت قضیه این اسـت که ادبیات و تئاتر در سـنت ایتالیا جایگاهی ویژه داشته‌اند و هیچ حد دیگری به‌لحاظ گسترده مخاطبان توده‌ای به پای این دو هنر نمی‌رسـیدند.

«با نظر به‌ریسـد دلیـل توجه کرامشـی به فرهنـگ عامیانه، نه جانبداری از نوع فرهنگ، بلکه بیرون‌کشیدن روح زمانه از دل آن بوده است.

مرتضوی: کرامشی کاملا متوجه بود که بورژوازی از طرق غیرمستقیم قدرتش را دامن‌گسـترمی‌کند. یعنی گسـترش ایدئولوژی بورژوازی در بین توده‌های مردم نه‌از طریق سـرکوب فیزیکـی و قهر دولتی بلکه با رواج یک ایدئولوژی مردم‌پسـند که متضمن نوعی اخلاق دیرکی آن‌هم توسط مسـلمات روزمره حاکم اسـت. تحقق می‌یابد. اخلاقی که فرهنگ عمومی مجری راهبردی آن است. کرامشی در حال بررسی و کشف این مسئله بود که چه عاملی باعث می‌شود که خود مردم به اخلاق بردگی دامن بزنند و سرسپرده آن شوند. اگر قرار بود این فرایند مثل استبدادهای شرقی از بالا به پایین تزریق شود، آروقت تبیین‌اش کار چندان پیچیده‌ای نبـود اما نکتـه کلیدی برای کرامشـی این بود که نوعـی ایدئولوژی و فرهنـگ عامه در بین توده‌هـای مردم به اخلاق بردگـی دامن می‌زند به‌آنکه بورژوازی نیاز داشـته باشد دخالت مستقیمی در آن بکند. قدم اول کرامشی در بررسی این موضوع داسان‌های دنباله‌دار است. آن‌هم در شهرسـتان‌ها که فرد خاص داشتند و هر هفته منتظر آن بودند. داسان‌ها در قالب مسلسل‌های تلویزیونی مثل سگ‌سریال‌های تلویزیونی امروز کاملا وارگونه از ایران کنونی نشان می‌دهد.

کرامشـی در درجه اول می‌خواهد ایدیات عامیانه را توضیح بدهد بی‌آنکه موضعی دربارهاش بگیرد. اما نمـلی که من با آنها به سـر بردم وقتی اسم حسینقلی مستعان می‌آمد برافروخته می‌شد و اصلا نوشـته‌های او را دیدا ادبیات به حساب نمی‌آورد. اسـاس آنکه کرامشـی بـه فرهنگ عیچ ارتباط مستقیمی با اساس نکته مارکس به این‌معناسـت که مارکس بر ایدیات و فرهنگ تاکید می‌کند و این موضوع را در لابه‌های مختلفی بررسـی می‌کند. با در بخش آخـر جنس کتاب «گزیده‌نوشته‌های فرهنگی آنتونیو گرامشی» که به روزنامه‌نگاری مربوط اسـت، می‌بینیم جنس پیش از اینکه فاشیسـم قدرت را به‌دست بگیرد، موج عظیمی از روزنامه‌نگاران به عوامل جیرخوار فاشیسم تبدیل شده بودند. کرامشـی در دفاتر زندانش به‌روشـنی نشان می‌دهد که چگونه فاشیسـم آر